بررسی تبعات اقتصادی منفی منابع زیر زمینی– بخش اول

مصیبت‌زایی منابع طبیعی

اریکا وینتال و جونزلانگ
ترجمه: سعید شجاعی

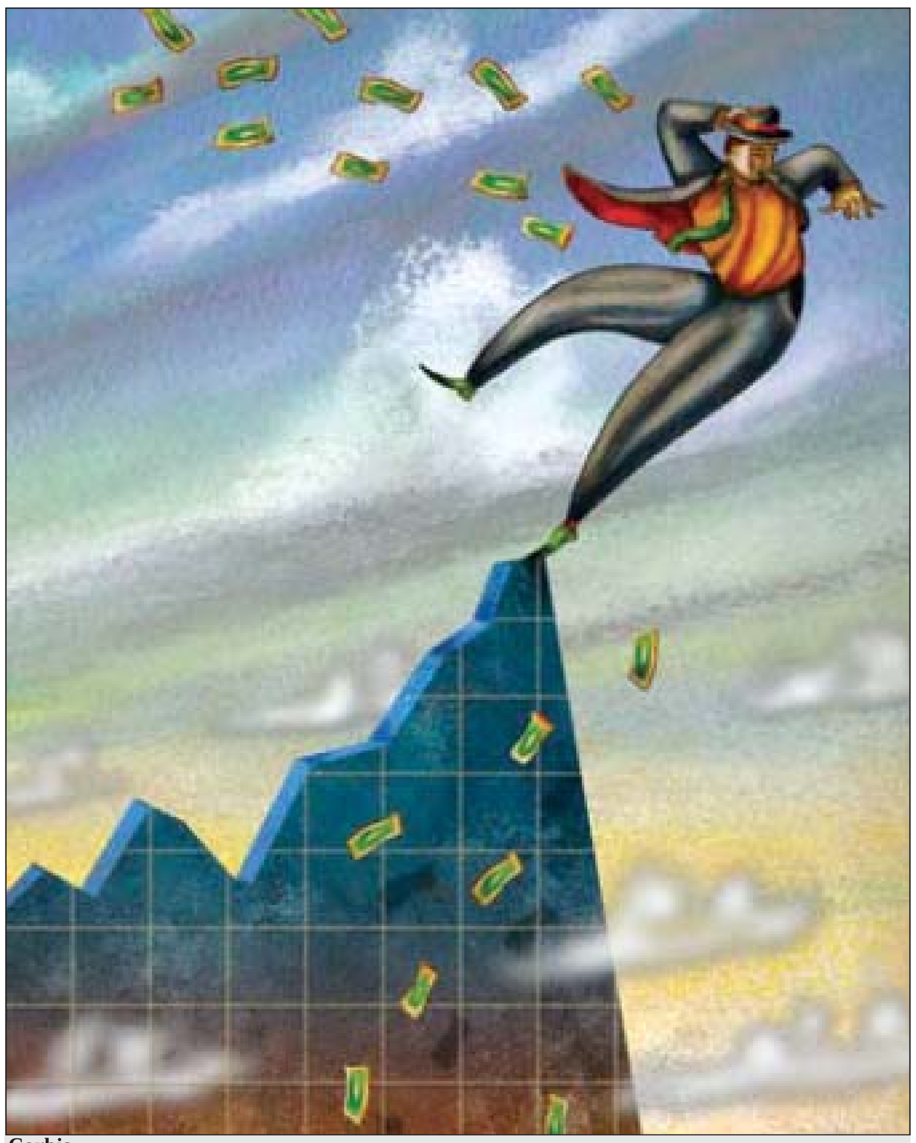
Corbis

مطالعات بی‌شماری انجام گرفته‌اند که موید وجود همبستگی بین در اختیار داشتن منابع سرشار زیرزمینی [از یک سو] و [وقوع] یکسری تبعات منفی اقتصادی و سیاسی مانند عملکرد اقتصادی ضعیف، رشد ناموزون، ساختار اداری ضعیف در بین کشورهای در حال توسعه هستند. تجربه ناامیدکننده کشورهای دارای منابع غنی معدنی منجر به انجام تحقیقات گسترده‌ای با هدف توضیح این همبستگی تجربی و ارائه مجموعه‌ای از راهکارها برای مبارزه با مصیبت منابع شده است. راه‌حل‌هایی که از همه پرطرفدارترند، بر سیاست‌های کلان اقتصادی، متنوع‌سازی اقتصادی، [ایجاد] صندوق‌های منابع طبیعی، شفافیت و پاسخگویی و توزیع مستقیم [پول] به عموم جمعیت تاکید دارند اما موفقیت این راه حل‌ها محدود بوده است که علت این محدودیت یا پیش‌فرض حضور یک ساختار حکومتی قوی بوده که اصولاً در کشورهای در حال توسعه به سختی یافت می‌شوند یا فرض مالکیت حکومت بر منابع زیرزمینی که این نیز بازیگرانی خارج از حکومت را می‌طلبد که بر عملکرد حکومت نظارت کرده و آن را محدود کنند. قرار گرفتن چنین منابعی در اختیار بخش خصوصی نیز امری است که به ندرت اتفاق می‌افتد. در عین حال در برخی کشورها این امر می‌تواند به عنوان راهی مناسب‌تر برای پرهیز از مصیبت منابع باشد که این نیز از طریق گسترش و تقویت نهادهایی که به صورت موثرتری دولتمردان را محدود و آنها را وادار به سرمایه‌گذاری در اصلاح ساختار حکومت می‌کنند، حاصل می‌شود و آنها را قادر می‌سازد با موفقیت بیشتری نسبت به تلاطمات اقتصادی واکنش نشان دهند.

مسابقه برای یافتن منابع جدید نفتی از زمانی که نخستین بار نفت قابل استفاده برای مقاصد تجاری در تیتوس‌ویل، ایالت پنسیلوانیا در آمریکا در سال ۱۸۵۹ کشف شد ادامه داشته است. حدود یک و نیم قرن بعد، کشف منابع جدید نفتی در بخش‌های متعددی از جهان شامل آذربایجان، قزاقستان، تی‌مور شرقی، چاد و سودان منجر به فرونشستن سروصدای عمومی شده است که حاکی از رسیدن سطح تولید نفت به اوج خود در میانه این دهه بود.

> برخی سیاست‌های اقتصادی
> به همان دلیل نتوانسته‌اند وابستگی به صادرات منابع طبیعی را
> کاهش دهند که اکثریت کشورهای غنی از منابع معدنی
> سیاست‌های صحیح مالی و پولی را اعمال نکرده‌اند
> چون این کشورها دچار کمبود نهادهای دولتی و روند تصمیم‌گیری
> شفاف بوده و در معرض اتخاذ
> تصمیمات سرمایه‌گذاری ناصحیح هستند

برای اکثر کشورهای صنعتی که برای رشد اقتصادی وابستگی شدیدی به سوخت‌های فسیلی دارند، این منابع جدید نفتی به منزله موهبتی بودند که می‌توانند کمبود احتمالی انرژی در سطح جهانی را به تعویق اندازند اما برای کشورهایی که این اکتشافات در آنها صورت گرفته‌اند، نگرانی‌های جدیدی وجود دارد در مورد اینکه چگونه می‌توانند از مصیبتی که مرتبط با [دارا بودن] ثروت‌های زیرزمینی است احتراز کنند. مطالعات بی‌شماری انجام گرفته‌اند که موید وجود همبستگی بین در اختیار داشتن منابع سرشار معدنی (مانند نفت، گاز، الماس، مس و طلا) و یکسری تبعات منفی اقتصادی و سیاسی مانند عملکرد اقتصادی ضعیف و رژیم‌های تمامیت‌خواه در بین کشورهای در حال توسعه‌اند همچنین مثال‌های عینی متعددی نیز از کشورهایی وجود دارند که ثروت‌های معدنی خود را به باد داده و در واقع باعث وخیم‌تر شدن وضعیت شهروندان‌شان شده‌اند. نیجریه (هفتمین کشور از نظر سطح تولید نفت) نمونه‌ای از این دست است. حکومت این کشور از زمان استقلال ۳۵۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته است و با این حال اقتصاد آن تحلیل رفته است. از نظر شاخص برابری قدرت خرید (PPP)، سرانه تولید ناخالص داخلی نیجریه در سال ۱۹۷۰، ۱۱۱۳ دلار بوده که به ۱۰۸۴ دلار در سال ۲۰۰۰ رسیده است. در همین دوره نرخ فقر این کشور (نسبتی از جمعیت با درآمد زیر یک دلار در روز) از نزدیک ۳۶ درصد به کمی کمتر از ۷۰ درصد افزایش یافته است که در نتیجه آن به‌رغم ثروت سرشار نفتی، نیجریه در بین یکی از ۱۵ کشور فقیر دنیا قرار گرفته است.

تجربه ناخوشایند کشورهای غنی از نظر منابع زیرزمینی منجر به انجام تحقیقات گسترده‌ای با هدف توضیح این همبستگی تجربی و ارائه مجموعه‌ای از راهکارها برای مبارزه با مصیبت منابع شده است. راه‌حل‌هایی که از همه پرطرفدارترند، بر سیاست‌های کلان اقتصادی، متنوع‌سازی اقتصادی، [ایجاد] صندوق‌های منابع طبیعی، شفافیت و پاسخگویی و توزیع مستقیم [درآمد] به عموم جمعیت به عنوان مکانیسم‌های مدیریت خردمندانه منابع زیرزمینی تاکید دارند.

در حالی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه دارای منابع غنی زیرزمینی یک یا چند عدد از این راه‌حل‌ها را در پیش گرفته‌اند، موفقیت آنها تنها به چند مورد استثنایی محدود می‌شود (مانند بوتسوانا، شیلی و مالزی). به اعتقاد ما دلیل این مساله این است که این راه حل‌ها با فرض وجود یک ساختار حکومتی قوی ارائه شده‌اند، که عمدتاً در بین کشورهای در حال توسعه امری نادر است، یا مالکیت حکومت بر ثروت‌های معدنی را فرض می‌گیرند که منجر به نیاز به وجود بازیگران خارج از حکومت برای محدود کردن عملکرد آن می‌شود.

به‌رغم اتفاق نظر موجود مبنی بر اینکه وجود نهادهای مستحکم سیاسی به عنوان عامل تعیین‌کننده در موفقیت تلاش‌های صورت گرفته برای گسستن ارتباط بین ثروت‌های زیرزمینی و پیامدهای منفی ناشی از آن ذکر شده است، ما اطلاع کمی در مورد چگونگی ایجاد چنین نهادهایی داریم. راه‌حل پیشنهادی ما مالکیت خصوصی داخلی است. مالکیت خصوصی داخلی به ندرت در متون اقتصادی مورد بحث قرار گرفته و در صورت طرح نیز، اغلب تعبیری منفی از آن شده است اما پژوهش ما نشان می‌دهد این کار باعث گسترش سازمان‌هایی می‌شود که به طور موثرتری دولتمردان را تحت فشار قرارداده و آنها را تشویق به سرمایه‌گذاری در اصلاح ساختار حکومت می‌کنند و آنها را قادر می‌سازد که با موفقیت بیشتری نسبت به تلاطمات اقتصادی واکنش نشان دهند.

تناقض ثروت زیرزمینی

تناقض اصلی که منجر به مطالعات بی‌شماری روی کشورهای غنی از منابع طبیعی در جهان در حال توسعه شده است این است که از سال‌های ۱۹۷۰ آنها به طور مستمر عملکرد ضعیف‌تری از نظر شاخص‌های اقتصادی و سیاسی مانند عملکرد اقتصادی، حکومت خوب، برابری درآمد و دموکراسی نسبت به همتایان‌شان که دارای منابع معدنی کمتری هستند، داشته‌اند.

نتایج تحقیقات انجام گرفته حاکی از آن است که با کنترل درآمد هر چه وابستگی یک کشور به صادرات منابع معدنی (که با درصد GDP اندازه گرفته می‌شود) بیشتر باشد، رشد اقتصادی آن کشور در دوره مورد بررسی کندتر خواهد بود. از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، تولید ناخالص داخلی سرانه در کشورهای غنی از منابع معدنی ۱/۷ بود که این در مقایسه با ۲/۵ تا ۳/۵ درصد برای کشورهایی است که از منابع معدنی بی‌بهره‌اند. به همین ترتیب از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۳، کشورهای غنی از منابع معدنی رشد تولید سرانه حقیقی معادل تنها ۰/۸ درصد در مقایسه با ۱/۲ تا ۳/۷ درصد برای کشورهای فقیر از نظر منابع طبیعی داشته‌اند. مثال برجسته این نتایج شگفت‌آور، «ببر»های آسیای شرقی (هنگ‌کنگ، کره، سنگاپور و تایوان) هستند که اقتصادشان شاهد نرخ‌های رشد قابل توجه از اوایل ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ بود، در صورتی که اقتصاد کشورهای غنی از منابع طبیعی در آمریکای لاتین دچار رکود یا افت بودند همچنین در این دوره زمانی (۱۹۶۵ تا ۱۹۹۸) اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) تقریباً همگی نرخ‌های رشد سالانه پایین یا منفی را تجربه کردند. صادرکنندگان مواد معدنی همچنین در معرض دچار شدن به بدهی بیشتر هستند، حتی وقتی قیمت‌های جهانی رو به افزایش بگذارد به همین دلیل وادار به تخصیص درصد بیشتری از GDP در حال کاهش خود به پرداخت وام‌ها می‌شوند. بانک جهانی ۱۲ کشور از کشورهای دارای بیشترین وابستگی به منابع معدنی و شش کشور دارای بیشترین وابستگی به منابع نفتی را در بین «کشورهای فقیر به شدت مقروض» طبقه‌بندی می‌کند.

شش کشور از ۱۰ کشور اول با بیشترین بدهی در آفریقا صادرکننده بزرگ نفت هستند. بیرون از آفریقا نیز الگوهای مشابهی ظاهر شده است. با اینکه اکوادور یکی از کوچک‌ترین کشورهای آمریکای جنوبی است، در سال ۲۰۰۲ مقام هفتم را در منطقه از نظر بدهی خارجی کسب کرد و دارای بالاترین بدهی سرانه بود.

مرتبط با این مشکلات اقتصادی این یافته قاطع است که ثروت معدنی به شدت با حکومت بد و فساد حکومتی دارای همبستگی است که وقتی کالای عمده مورد بحث نفت باشد، این مساله بیش از پیش مشهود است. صادرکنندگان مواد معدنی در جهان در حال توسعه در قعر لیست ارائه شده توسط بانک جهانی برای شاخص‌های تحقیقات حکومتی و شاخص فساد سازمان شفافیت بین‌الملل (CPI) قرار دارند. کشورهای صادرکننده منابع معدنی همچنین عملکرد به مراتب بدتری در زمینه استانداردهای زندگی و شرایط فقرا دارند. شهروندانی که در این کشورها زندگی می‌کنند در معرض نرخ بالای فقر، مرگ و میر نوزادان و نابرابری درآمدی هستند.

علاوه بر این، کشورهای وابسته به منابع معدنی اغلب دارای رژیم‌های خودکامه هستند. مطالعات متعددی که به بررسی این رابطه پرداخته‌اند، دریافته‌اند که ثروت معدنی نه تنها مانع تحولات دموکراتیک می‌شود بلکه جلوی تقویت و تثبیت دموکراسی‌ها را نیز می‌گیرد و بالعکس، به تثبیت رژیم‌های خودکامه می‌انجامد. به ویژه ثروت نفتی که به عنوان پیشگیری‌کننده از فرآیند دموکراتیزه شدن شناخته می‌شود، مخصوصاً در کشورهای نه چندان غنی از نظر منابع نفتی و دارای درآمد پایین نشان‌دهنده این است که «حتی مقدار کمی نفت منجر به صدمه دیدن دموکراسی می‌شود.» از میان ۲۰ کشور عمده صادرکننده نفت در سال ۲۰۰۰، تنها مکزیک و ونزوئلا را که هر دو پیش از آن دوره‌های طولانی از دیکتاتوری را تجربه کرده بودند، می‌توان دموکراسی محسوب کرد.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بسیاری از کارشناسان اقتصاد توسعه مدعی بودند که این کشورها بسیار سریع‌تر از همتایان عاری از منابع خود رشد خواهند کرد، مخصوصاً به این دلیل که ثروت معدنی آنها سرمایه لازم برای صنعتی‌شدن و تنوع بخشی به صادرات‌شان را فراهم خواهد کند. رشد اقتصادی نیز، به نوبه خود باید درجه تحول اجتماعی و برابری درآمدی لازم برای دموکراتیزه شدن را فراهم کند. نکته‌ای که از این هم تکان‌دهنده‌تر است، این است که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ اتفاق نظری بین کارشناسان به وجود آمد مبنی بر اینکه ثروت گسترده این کشورها علت ریشه‌ای مشکلات شدید سیاسی و اقتصادی آنهاست که اغلب از آن به عنوان «مصیبت منابع» یاد می‌شود.

این کارشناسان بر دو جنبه مصیبت منابع تاکید دارند: اول تاثیرات اقتصادی ناشی از نوسانات شدید و ناگهانی در بازارهای کالا بر رشد پایدار و دوم اثرات منفی که اتکا به رانت‌های منابع طبیعی بر حکومت، ظرفیت‌های دولت و دموکراسی دارد، که چرخه‌های رونق و رکود باعث تشدید آنها نیز می‌شود. در ادامه این موارد را به طور خلاصه بررسی می‌کنیم.

ثروت‌های بادآورده و رشد اقتصادی

شایع‌ترین علتی که نرخ‌های رشد اقتصادی پایین در کشورهای غنی از منابع طبیعی به آن نسبت داده می‌شود، بیماری هلندی است؛ اصطلاحی که در اصل به مشکلاتی که هلند پس از کشف ذخایر عظیم گازی در سواحل شمالی خود در سال ۱۹۵۹ با آنها مواجه شد، اطلاق می‌شود. با این حال، آثار مستقیم رونق صادرات – چه به علت افزایش سریع میزان صادرات و چه قیمت کالاها – یک عامل عمده برای رکود اقتصادی در بین کشورهای غنی از منابع معدنی بوده است. به بیان ساده، این ثروت‌های ناگهانی منجر به افزایش نرخ ارز حقیقی (نرخ بهره بین پول‌های رایج تعدیل شده با تورم) با انتقال نهاده‌های تولید (سرمایه و نیروی کار) به بخش پررونق معدنی و بخش غیرقابل مبادله باعث کاهش قدرت رقابتی بخش‌های کم رونق‌تر (مانند کشاورزی و تولید) شده و به روند اضمحلال‌شان شتاب می‌بخشد. تمرکز بر بخش غیر قابل مبادله به تورم داخلی شتاب می‌بخشد که خود علت افزایش نرخ ارز حقیقی است. این مسائل تعدیل در سطح کلان در کوتاه‌مدت، آثار بلندمدتی بر رشد داشته و باعث کاهش تنوع اقتصادی کشور و افزایش وابستگی آن به صادرات از بخش منابع طبیعی می‌شود. گینه استوایی یکی از جدیدترین تولیدکنندگان نفت در آفریقا گویای این است که چگونه آثار بیماری هلندی می‌تواند اقتصاد داخلی را دچار دگرگونی کند. همچنین رو به زوال نهادن بخش تولید، رشد اقتصادی را با کاهش تقاضا و عرضه نیروی کاری ماهر تحت تاثیر قرار می‌دهد که این هم به نوبه خود، سطح نابرابری درآمدی و فرصت‌های آموزشی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. تعدادی از مطالعات اخیر نشان داده‌اند که به عنوان مثال ورود به مدارس در تمام سطوح و مخارج عمومی در بخش آموزش به نسبت درآمد ملی با وفور منابع طبیعی رابطه عکس دارند. اما پدیده بیماری هلندی تنها مکانیسمی نیست که طی آن رشد اقتصادی به طور منفی تحت تاثیر ثروت‌های ناگهانی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد انگیزه‌ای که این ثروت‌های ناگهانی برای سرمایه‌گذاری‌های ناکارآمد، رانت‌جویی و فساد ایجاد می‌کنند نیز به همان اندازه حائز اهمیت است. اول رونق صادرات، حکومت‌ها را برای قسمت کردن درآمدهای فزونی یافته با مردم تحت فشار قرار می‌دهد که اغلب منجر به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمومی ناکارآمد می‌شود که بیشتر دارای انگیزه‌های سیاسی هستند تا سود (فیل‌های سفید)، یا درآمدها صرف اختصاص سوبسید به مواد غذایی، سوخت، صنایع شکست خورده و حتی مشاغل دولتی می‌شوند. مثال‌ها در این زمینه کم نیستند، مثلاً کارخانه تولید فولاد Ajaokuta در نیجریه که در سال‌های دهه ۱۹۷۰ ساخته شد و تاکنون بیش از سه میلیارد دلار صرف ساخت آن شده هنوز قادر به تولید حتی یک تن فولاد هم نشده است. دوم بسیاری ادعا می‌کنند که چون رانت‌های ناشی از ثروت‌های ناگهانی متمرکز بوده و به سادگی به دست می‌آیند باعث افزایش تمایل به رانت‌جویی و فساد می‌شوند که هر دو به رشد اقتصادی صدمه می‌زنند.

ثروت‌های ناگهانی می‌توانند باعث تمرکز بر رقابت بر سر رانت شوند که منجر به یک جنون شده و به این ترتیب هم مردم و هم حکومت‌ها را از توجه به اهداف بلندمدت باز می‌دارد. به عنوان مثال در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی شرکت نفتی دولتی اندونزی Pertamina با افزایش شدید درآمد مواجه شد که منجر به ایجاد فرصت‌های رانت‌جویی برای بازیگران نزدیک به حکومت شد. این رانت‌های نفتی تبدیل به منبعی برای قدرت‌نمایی ارتش اندونزی شد. اما آثار بلندمدت آن بر اقتصاد اندونزی به صورت کمبود سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های جدید انرژی طی دهه اخیر و تبدیل اندونزی به اولین کشور عضو اوپک که در سال ۲۰۰۴ اقدام به واردات نفت کرد مشهود بوده است.

نوسانات و رشد اقتصادی

نگرانی عمده دیگر، تاثیر [نامطلوب]ی است که نوسانات پردامنه بهای کالاها یا چرخه‌های رونق و رکود می‌توانند بر رشد اقتصادی داشته باشند. با اینکه نوسانات بازار برای همه صادرکنندگان کالاهای اساسی یک مشکل به حساب می‌آید؛ این در مورد صادرکنندگان نفت بیشتر صادق است چون اهمیت اقتصادی نفت این کالای به خصوص را تبدیل به یک اسلحه با ارزش و جذاب سیاسی کرده است. اولین و مهم‌ترین اثر [نامطلوب] اقتصادی، جریانات درآمدی غیرقابل پیش‌بینی ناشی از درآمدهای صادراتی پرنوسان است که منجر به ایجاد نوسان در سطح درآمد کلی دولت می‌شود. این «تعدیل‌های مکرر رو به بالا و رو به پایین در مخارج مالی» پرهزینه هستند چون در عین حال که منجر به دلسردی سرمایه‌گذاران بخش خصوصی می‌شوند باعث صدمه دیدن بودجه دولت شده و به این ترتیب باعث ایجاد مانع در راه سرمایه‌گذاری پایدار و فراهم کردن کالاهای عمومی از طرف دولت می‌شود. علاوه بر این وقتی این مخارج به صورت عادت و روال در می‌آیند کاهش بودجه برای دولت مشکل‌تر است. دولت‌ها به جای معکوس کردن الگوهای خرج کردن خود در دوران کاهش درآمد، اقدام به استقراض می‌کنند که باعث می‌شود متحمل قروض سنگین شوند.

تبعات سیاسی
اتکا به رانت‌های منابع طبیعی

پیامدهای سیاسی اصلی اتکا به رانت‌های منابع عبارتند از حکومت‌های دارای ساختار اداری ضعیف و روابط اجتماعی نادرست دولت‌ها. اتکا بر یک منبع خارجی درآمد به این دلیل سبب ضعف ساختار اداری حکومت می‌شود که سهولت تامین مالی مخارج دولت باعث می‌شود دولتمردان هیچ مشوقی برای ایجاد ساختار اداری قوی نداشته باشند. به طور خاص‌تر کشورهای غنی از مواد معدنی، به خصوص نفت، موفق به ایجاد یک بوروکراسی مرکزی مستحکم نمی‌شوند چون توانایی آنها در اتکا به یک منبع درآمد بیرونی باعث تصمیم‌گیری نزدیک‌بینانه از سوی آنها می‌شود. این مساله شامل ناتوانی در ساخت یک رژیم مالیاتی صحیح و مناسب می‌شود که ناشی از عدم احساس اجبار و نیاز سیاست‌گذاران به خلق درآمد از طریق منابع داخلی برای پر کردن خزانه است.

به طور خلاصه دولت‌های غنی از منابع معدنی به طرز اجتناب‌ناپذیری تبدیل به دولت‌های رانتیر می‌شوند. دولت‌های رانتیر به دنبال کنترل اجتماعی و سیاسی بر جمعیت از طریق ایجاد و حفظ وابستگی اقتصادی به وسیله اختیار تام‌شان بر تخصیص و توزیع مجدد درآمد کسب شده از رانت‌های منابع طبیعی هستند.

راه‌حل‌های پیشنهادی و محدودیت‌های آنها

چون این توضیحات علمی بر پایه این فرض بنا شده‌اند که درآمد حاصل از صادرات مواد معدنی الزاماً به طور مستقیم به دست حکومت می‌رسد، راه‌حل‌هایی هم که ارائه می‌دهند بر روش‌هایی تاکید دارند که حکومت را بدل به «مدیر» بهتری برای این درآمدها می‌کنند. بنابر این دیدگاه، اینکه جدیدترین گروه کشورهای تولیدکننده انرژی در جهان در حال توسعه (مثلاً جمهوری آذربایجان، قزاقستان، چاد، سودان و تی‌مور شرقی) بتوانند از پیامدهای منفی اقتصادی و سیاسی که به آنها اشاره شد، احتراز کنند بستگی به این دارد که آیا دولت‌های آنها قادر به به‌کارگیری ثروت‌های ناگهانی پیش رو به طور اثربخش خواهند بود یا نه. بنابراین معمول‌ترین راه‌حل‌های پیشنهاد شده برای کمک به این حکومت‌ها جهت دستیابی به این هدف عبارتند از: ۱– سیاست‌های مالی و پولی بی‌عیب، ۲– متنوع‌سازی اقتصادی، ۳– صندوق‌های منابع طبیعی، ۴– شفافیت، پاسخگویی و مشارکت عمومی و ۵– توزیع مستقیم پول به جمعیت. اما این راه‌حل‌ها به طور ذاتی به خاطر تاکیدشان بر حکومت، محدود هستند. در مجموع در این راه‌حل‌ها یا از یک حکومت با ساختار اداری ضعیف انتظار می‌رود که ظرفیت‌هایی را که تاکنون به کار نگرفته به کار گیرد یا به بازیگران غیرحکومتی (که اغلب تمایل یا توانایی کمی به این کار دارند) برای نظارت بر دولت و محدود کردن آن تکیه می‌شود. به عنوان مثال از حکومت‌هایی که قادر نیستند از وقوع رانت‌جویی در بوروکراسی خود پیشگیری کنند انتظار می‌رود سیاست‌هایی را به کار گیرند که میزان خرج کردن خودسرانه پول از سوی دولت را محدود کند. به علاوه بسیاری از سیاست‌های مدیریت درآمد که پیشنهاد می‌شوند بستگی به توانایی نهادهای مالی بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی در اعمال فشار لازمه بر رهبران حکومت‌ها دارند.

سیاست مالی و پولی

از لحظه‌ای که جریان ثروت‌های ناگهانی آغاز می‌شود، باید منتظر ظهور آثار منفی اقتصادی مربوط به بیماری هلندی بود. به عنوان گام اول برای مواجهه با افزایش نرخ ارز حقیقی، کشورهای غنی از منابع طبیعی باید اقدام به انباشتن دارایی‌های خارجی درآمدزا کنند تا اقتصاد داخلی را از جریان درآمدی ایجاد شده توسط بخش معدنی مصون بدارند. انباشتن مازاد بودجه و جلوگیری از بدهی خارجی در مقیاس بزرگ، کشورهای غنی از منابع معدنی را قادر می‌سازد یکنواختی مخارج خود را در دوره‌های رونق حفظ کرده و از استقراض در چرخه‌های رکود پیشگیری کنند. این سیاست‌ها به همراه هم کمک می‌کنند اقتصاد داخلی از نوسانات درآمدی مصون مانده و ثبات بودجه‌ای ایجاد شود.

بوتسوانا یک مثال برجسته از این است که کشورها با اعمال سیاست‌های کلان اقتصادی صحیح چقدر در رویارویی با بیماری هلندی موفق خواهند بود. این کشور توانسته سیاست ارزی خود را از طریق انباشتن درآمدهای خارجی مدیریت کند و مازاد بودجه خود را برای ایجاد ثبات در دوران رکود درآمدی کنار گذاشته است. به علت تعهدش به انضباط مالی، بوتسوانا توانسته از ولخرجی در دوران رونق و استقراض در دوران رکود جلوگیری کند. این سیاست‌ها به رشد فزاینده GDP بوتسوانا منجر شده و آن را در عرض ۳۰ سال از بیست و پنجمین کشور فقیر دنیا در سال ۱۹۶۶ به یک کشور با درآمد متوسط به بالا تبدیل کرده است. پس چرا تنها تعداد معدودی از کشورها مثال بوتسوانا را دنبال کرده‌اند؟ توضیح این است که یک تئوکراسی خودمختار متعهد به اهداف توسعه‌ای بلندمدت لازم است تا بتوان سیاست‌های کلان اقتصادی را که ممکن است از جنبه‌های اجتماعی و سیاسی چندان محبوب نباشند دنبال کرد. در عین حال باید ظرفیت نهادی که اجرا و پیگیری چنین سیاست‌هایی نیازمند آن است را نیز در نظر گرفت، به ویژه مکانیسم‌های نهادی برای پاسخگویی و شفافیت که می‌تواند جلوی رانت‌جویی و فساد را بگیرد. مهم‌تر از آن، اتکای تنها به یک تئوکراسی خودمختار نیاز به نهادهای بودجه‌ای قوی و رویه‌هایی که می‌تواند قانونگذاران و وزارتخانه‌ها را از گسترش بودجه و ایجاد پروژه‌های بی‌مورد بازدارد، نادیده می‌گیرد. بوتسوانا توانست از طریق تصویب یک رویه قانونی که هرگونه پروژه عمومی را منوط به تایید پارلمان می‌کرد، بودجه‌ای محکم را حفظ کند و جلوی ولخرجی را بگیرد و از این طریق بازوی اجرایی حکومت را از ایجاد تغییر در بودجه باز دارد.

اگر بخواهیم راهکارها را به ترتیب مورد بررسی قرار دهیم، اول باید از راهکار متنوع‌سازی شروع کنیم. مابقی راهکارها در شماره بعدی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

> برای اکثر کشورهای صنعتی که
> برای رشد اقتصادی وابستگی شدیدی به سوخت‌های فسیلی دارند
> این منابع جدید نفتی به منزله موهبتی بودند که می‌توانند کمبود احتمالی
> انرژی در سطح جهانی را به تعویق اندازند اما برای کشورهایی که این
> اکتشافات در آنها صورت گرفته‌اند، نگرانی‌های جدیدی وجود دارد در مورد
> اینکه چگونه می‌توانند از مصیبتی که مرتبط با [دارا بودن] ثروت‌های
> زیرزمینی است احتراز کنند

متنوع‌سازی اقتصادی

برای جلوگیری از برون‌رانی جبری بخش‌های کم‌رونق صادراتی توسط بخش پررونق صادراتی و بخش کالاهای غیرقابل مبادله، به کشورهای غنی از منابع معدنی توصیه می‌شود که ثروت‌های ناگهانی را صرف متنوع‌سازی اقتصادی کنند. به این ترتیب آنها قادر خواهند بود اقتصادشان را از شوک‌های ناشی از نوسانات بازار حفظ کنند. متنوع‌سازی اقتصادی همچنین مستقیماً به سیاست‌های پولی و مالی صحیح مرتبط است، به این صورت که وقتی اجازه ندهیم ارزش پول رایج داخلی افزایش یابد، احتمال رکود در بخش کم‌رونق کمتر می‌شود. این یکی از حوزه‌های نادری است که در آن سیاستگذاری به طور گسترده‌ای دنبال شده است. با تایید و موافقت کارشناسان اقتصاد توسعه و سازمان‌های بین‌المللی مثل کنفرانس ملل متحد برای تجارت و توسعه (UNCTD) و بانک جهانی، از سال‌های دهه ۶۰ تا اوایل دهه ۸۰ میلادی، اکثر کشورهای غنی از منابع معدنی سرمایه‌گذاری قابل توجهی جهت ترقی و ترویج سایر بخش‌های اقتصادی انجام دادند. اما تلاش‌ها در جهت تسکین آثار بیماری هلندی با انتقال رانت‌ها از بخش معدنی به بخش‌های کم‌رونق صادراتی در واقع اثر اقتصادی نامطلوبی در پی داشته است. سرمایه‌گذاری هدایت شده توسط حکومت از دیرباز نه تنها منجر به سرمایه‌گذاری‌های غیرکارا شده، بلکه باعث تداوم یافتن حمایتگری دولتی نیز می‌شود که هر دو باعث کند شدن رشد اقتصادی می‌شوند.

علاوه بر آن، کشورهای معدودی توانسته‌اند واقعاً به اقتصاد خود تنوع بخشند. تونس تنها اقتصاد معدنی در ۱۹۷۰ است که در سال ۱۹۹۱ دیگر جزء اقتصادهای معدنی به حساب نمی‌آمد. بنابراین، به طور کنایه‌آمیز، «متلاشی شدن رشد در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی منجر به نتیجه معکوس تلاش‌های کشورهای غنی از منابع برای کاهش وابستگی‌شان به کالا شد.» این سیاست‌ها به همان دلیل نتوانسته‌اند وابستگی به صادرات منابع طبیعی را کاهش دهند که اکثریت کشورهای غنی از منابع معدنی سیاست‌های صحیح مالی و پولی را اعمال نکرده‌اند. چون این کشورها دچار کمبود نهادهای دولتی و روند تصمیم‌گیری شفاف بوده و در معرض اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری ناصحیح هستند، که براساس پایه‌های لرزان اقتصادی آنها یا اولویت‌های سیاسی گرفته می‌شوند بنابراین نرخ برگشت داخلی بالایی ندارند. حتی در کشوری مانند اندونزی هم که همه به توانایی آن در حفظ یک بخش قوی کشاورزی از دهه ۱۹۷۰ میلادی اذعان دارند، کمبود مکانیسم‌های اداری برای پاسخگویی و شفافیت منجر به گسترش رانت‌جویی و فساد شده است.

Corbis